

# پژوهشی درباره عصر رشت

یادداشت مجله

ما توجه دانشمندان را به مطالب و نظرات نوین آقای همایون فرخ در این مقاله جلب می‌کنیم ولی دد وبا قبول آن با دانشمندان و خوانندگان است ودفاع از نظریه مزبور با خود نویسنده محترم میباشد.



۰۰۰

تحقیق درباره شخصیت  
تاریخی زرتشت برای روشن  
شدن بسیاری از نکات تاریک  
تاریخ ایران باستان کمال  
اهمیت وارزش را دارد زیرا  
دوران زندگی زرتشت که نمی  
تواند از تاریخ اجتماعی و  
اقتصادی و سیاسی ایران باستان  
منفأت باشد بمناسبت وجود اسناد  
ومدارک مکتوبی از آن روزگار

آن این همایون متوجه

میتواند تاریخ مستندی برای تاریخ تحقیقی ایران باستان محسوب گردد.

توجه به عصر زرتشت برای تحقیق و ثبوت زمان دورانی که زرتشت زیست میکرده میتواند به بسیاری از نظرات خام و غرضانه پاسخ دهد و حقایقی روشن و افتخارآمیز از تاریخ هشت هزار ساله ایران را آشکار کند.

باغور و بررسی نظرات و نوشهای که درباره زرتشت از طرف بعضی مورخان و محققان نشر و متأسفانه اشاعه یافته زمان زرتشت را در حدود شصدهزار سال پیش از میلاد مسیح دانسته‌اند و بنابراین تاریخ اوستارا هم مربوط بهمان زمان بحساب می‌آورند و نتیجه‌هی که اوستان‌مایانگر وضع اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی ایران در آن سال وزمان است بدینهی است اتخاذ این نظریه چندان ساده و بی‌ریا و دور از تعصب نبوده است زیرا اگر بتوانند بقولانند که زرتشت در حدود شصدهزار سال پیش از میلاد ظهرور کرده و متعلق به شهرهزار سال قبل از میلاد نیست موضوع مهاجرت آریائیها از اروپا به آسیا دچار اشکال نمی‌شود.

میدانیم که تنی چند از محققان تاریخ اروپا از نظر تعصب نزدی کوشانه هستند که مسکن اصلی و نخستین آریائیها را شمال اروپا بشناسند و سپس کوچ آریان‌ها را از اروپا به آسیا و در حدود یکهزار و چهارصد سال (۱۴۰۰) پیش از میلاد مسیح بشمار آورند و در نتیجه فرهنگ و مدنیت کهن آسیا را مرهون و مدیون آریان‌های اروپائی بحساب آورند. لیکن اگر محرز و مسلم شود که زرتشت در حدود شصدهزار سال پیش از میلاد مسیح ظهرور کرده و در نتیجه کانهای و میستنا متعلق به آن دوران است و چون در آریائی بودن زرتشت و قومی که او منسوب به‌دانه‌است نمیتوان شک کرد پس با قبول زرتشت شهرهزار ساله چگونه اسکان توانداشت که فرضیه کوچ آریائی‌هارا در ۱۴۰۰ پیش از میلاد از اروپا به آسیا پذیرفت؟ با قبول زرتشت شهرهزار ساله تأثیر میکردد که آریان‌های آسیا در حدود شصدهزار سال پیش از میلاد دارای فرهنگ و تمدنی عالی بوده‌اند در حالیکه در همین زمان در اروپا نشانی از فرهنگ و تمدن درخشان نمی‌بینیم.

بنابراین تحقیق درباره عصر زرنشت کی زرتشت از نظر تاریخ ایران باستان از جهات وجود این مخلف بسیار کرانها و قابل توجه است و با روشن شدن این واقعه و حقیقت تاریخی میتوان به بسیاری از فکات مجھول پاسخ مثبت داد و به

اعمال نظرهای غرض‌ها که در قاریخ باستانی ایران از نظر فرازد پرستی و یاتعصابات مذهبی ریشه و سرچشمۀ گرفته است پایان بخشدید. بهمین نظر در این مقال نویسنده درباره عصر زندگی زرتشت تحت عنوان «زرتشت از نظر تاریخ» به تحقیق پرداخته است و متذکر می‌گردد که در این تحقیق بهموجه نظر بر چکونگی آقین زرتشت نیست بلکه قصد و منظور براینست که زرتشت را از دیدگاه تاریخ مورد بررسی قرار دهیم و عصر زندگی او را براساس اسنادی که بتران باآن استناد جست مطالعه کنیم.

براساس اخبار و اطلاعاتی که دردست است زندگی زرتشت در سیندنیک اوستا بطور مشروح آمده بوده است. لیکن این قسمت ازاوستا تاکنون دردست نیست و باید گفت فقدان این قسمت ازاوستا و دیگر قسمت‌های آن از دوران ساسانیان است و بعمل وجهاتی که فعلاً جای ذکر آن نیست در زمان ساسانیان که برای بارسوم بیچر آوری و تدوین اواستا پرداختند بعد و قصداً این قسمت ازاوستا را از میان برداشتند و آنرا از دسترس مطالعه واستفاده مردم بدور داشتند. البته این اقدام از آن نظر بود که چون زرتشت از مردم خراسان و دودمانش بالشکانیان (پرثوها) قرائت و همیستگی داشت و ساسانیان بهمچوجه نمی‌خواستند یادی از شکانیان بشود و خاصه اینکه زرتشت نسبتش به آن دودمان مسجیل و مسلم باشد. اینست که چون در سیندنیک سخن از دودمان زرتشت رفته بود و از نظر سیاسی مخالف مصلحت ساسانیان می‌بود دست به چنین اقدامی زندن باز نهاده دردو کتاب به اوی یکی دنیکر و دیگری. زاپیره مطالبی از دودمان او بدرست می‌آید.<sup>۱</sup> باستاندان دواثر، فام او، زرتشتر که بمعنی شتر پیری‌اشتر زرین بوده است و نام خانواراد کی او سپتیم - یا سپتیما و یا سپتیمه ثبت شده و معنی سپید میدهد.

پدرش را پوروشکسپ، بمعنی دارنده اسب خاکستری و نام مادرش را دوغلدوا یعنی دوشنده گاو سپید نوشته‌اند. اینک ببینیم روایات تاریخی، زرتشت را متعلق به چه زمان و دوران میدانسته‌اند.

۱- وست E.W. West. این دوثر را از یهلوی بانگلیسی ترجمه کرده است.

موری مینویسد<sup>۲</sup> : «روایات خارجی و داخلی زمان زرتشت را به پنجهزار سال پیش از جنگهای تروا یا و ششهزار سال پیش از افلاطون دانسته‌اند». ارسطو ظهور زرتشت را تاریخی آورده که ۶۳۴ هـ سال پیش از میلاد مسیح می‌شود و بـ. ادـ. گـسـوس نـیـزـ اـینـ قـارـیـخـ رـاـ تـائـیدـ مـیـکـنـدـ. وـ هـرـیـ مـیـ فـیـسـ درـ حدـودـ ۶۰۰ هـ پـیـشـ اـزـ مـیـلـادـ مـسـیـحـ دـافـتـهـ استـ».

انکتیل دوپرون برای فحستین بار این نظریه را العلام کرد که زرتشت معاصر با پدر داریوش بزرگ بوده است و برای ثبوت نظریه اش باین نکته استناد جست که چون پدر داریوش نامش هشتاسب یا ویشتاسب بوده و زرتشت هم گفته است که در زمان پادشاهی کی گشتاسب ظهور کرده بنا بر این گشتاسب تغییر لهجه ویشتاسب است و باید اورا معاصر با پدر داریوش کبیر دانست.

ویلیامس جکسن زمان ظهور زرتشت را قبل از کورش کبیر در حدود قرن هفتم پیش از میلاد دانسته است. چنانکه خواهیم دید نظریه انکتیل دوپرون و ویلیامس جکسن مخدوش و بدلالتی که ذکر خواهیم کرد قابل قبول نیست. ویا بر می‌کوید<sup>۳</sup> «ظهور زرتشت در عهد هخامنشی‌ها بوده و این دین بجای عقاید مشرکین که قوای طبیعت را پرستش می‌کردند یک تعلیم شامل کلی برقرار ساخت که اساس آن قول، برستیز میان خیر و شر است. بانی این دین زرتشت بود که در قرن ششم پیش از میلاد تولد یافت و دین او دین ایران و دین داریوش و خشایارشا گردید».

برستند در باره زرتشت عقیده دارد که<sup>۴</sup> «اقوام ایرانی دین زیبازانیا کان آریائی خود موروت داشتند و در حوالی ۷۵۰ پیش از میلاد یک پیامبر مادی بنام زرتشت در آن سرزمین یعنی سرزمین ماد (آذربایجان) بدنبال آمد و به تأسیس دین قیام کرد دینی شریف بود و تعالیم اخلاقی عالی روی اساس نزاع بین خیر و شر نهاد و پیر وان خود را به التزام خیر و مبارزه با شر دعوت کرد و مسئولیت هر فرد را از اعمال خود در روز رستاخیز تلقین نمود و به موجب

۲ - ایران از نظر خاورشناسان ۱۴۷

۳ - در کتاب ایران چاپ دانشگاه پرستین ۱۹۵۰ ص ۹-۱۰

۴ - در کتاب دو زگار باستانی ص ۱۰۱-۱۰۰

عادت باستانی آریائی نور و آتش مظهر خیر و ظلمت را علامت شر شمرد وی بامید نشر تعالیم خود از ماد به پارس رفت. امیدها و بیمهای او را از گانها سرودهای او در اوستا که شاید تنها قسمت های مر بوط بزم خودش باشد توان یافت. بالاخره دین زرتشت توسعه یافت و در حوالی ۵۰۰ پیش از میلاد دین ملی ایران کشت و احکام و تعالیم آن دین بهم گردآمد و نوشته و کتاب اوستا نامیده شد.

آل مستند میتویسد: « در تعالیم زرتشت اثری از نفوذ خاور زمین عهد قدیم مشهود نیست و مبتكر آنها خود او و سرزمین و نژاد ایرانی است که از مراحل ساده ترین عقاید آریائی تکامل گرفته و توسط او برحله ای رسیده که هیچیک از افکار دقیق ملل آریائی در علو و لطافت بمقام آن فرسیده است ».

در برابر این نظرات که گروهی ظهور زرتشت را در زمان هخامنشی ها دانسته اند عده ای ظهور او را بعد از هخامنشی ها پنداشته و حتی معتقدند که پادشاهان هخامنشی زرتشتی نبوده اند و در برابر نظرات این دسته است که دار مستند گلدن و مودی و فیروز جاماسبی و - والا - ( دکتر کارخانه والا ) نظرات آنان را با اسناد و مدارک هر دو دشمن و ثابت کرده اند که پادشاهان هخامنشی همه زرتشتی مذهب بوده اند.

آل مستند درباره زرتشت میتویسد: وی نام خدا را گاهی آهور گاهی مزد، گاهی اهورمزد و یا مزاده اهور آورده است. و شاید این ترکیبات دلالت باشد به ادوار قدیم که اهورمزد دونام و دو خدا بود. چنانکه حدودیک قرن پیش از زرتشت آریارامنه<sup>۱</sup> جدداریوش اهورمزد را خدایی ردیف خدایان دیگر نشان داده ولی عقیده زرتشت او تنها خداوند است. الهه دیگر نظری خدای خورشید ( یعنی مهر ) که بعضی شاهان از آنها با تعلق یاد میکردند

۵ - Olmstead کتاب شاهنشاهی ایران از نظر خاورشناسان ص ۱۳۶

۶ - باید گفت استنباط آل مستند کاملا خطاست زیرا جد داریوش بر اساس همان کتبی که بدست آمده زرتشتی بوده واقعی دلیل همان بکاربردن نام اهورمزد است. زیرا پیش از زرتشت برای نام آفرینش اهورمزد بکار نمیرفت و ایرانیان خدایی بنام اهور نداشته اند. آئین مزدیسته هم شاخه ای از آئین زرتشت بوده است.

بموجب آقین زرتشت خدا نبود بلکه دیوهائی بودند که پیروان دروغ با آنها پرستش میکردند<sup>۷</sup>.

اینک می پردازیم به تجزیه و تحلیل نظرات محققانی که آورده‌یم تا درباریم چه اندازه این نظرات با واقعیات و حقیقت و فقیه میدهد و چه مطالبی از آنها مخدوش و باطل است و چگونه موجب کمراهمی و انحراف محققان تاریخ ایران باستان میکردد.

پیش از پاسخگوئی به نظرات خاورشناسان و محققانیکه نظر اشان را یاد کردیم لازم است باین نکته توجه کنیم که اساساً آریان‌ها پیش از ۲۴۰۰ قبل از میلاد مسیح در ایرانشهر یا ایرونوراج (ایران ویج) مستقر شده بوده اند و دلائل این نظریه را در صفحات آینده باستان‌گانها و یسن‌خواهیم آورد.

خاورشناسان و محققانیکه ظهور زرتشت را مربوط به دوران هفتصدویا ششصد سال پیش از میلاد مسیح میدانند و مهاجرت آریان‌ها را به ایرانشهر و سرزمین ایران در حدود ۲۴۰۰ پیش از میلاد مسیح بحساب آورده‌اند تا چارشده اند برای قمدن و فرهنگ ایران متعلق بادوار پیش از ۲۴۰۰ قبل از میلاد قوم و مردمی ناشناخته تصور کشند و آنها را با نام جعلی آسیانی بشناسند و بگویند آنها نه سامی و نه آریانی بوده‌اند !!

پروفسور گیرشمن در کتاب هنر ایران در آغاز تاریخ، مهاجرت آریانی‌ها را از راه فرقان دانسته و تاریخ این مهاجرت را هم در دو هزار سال قبل از میلاد مسیح محسوب داشته. باید گفت این ذلل کاملاً واهی و بی اساس و مخدوش است و ما در این تحقیق بطلان این نظریه را ثابت می‌کنیم.

بر اساس اکتشافات باستان‌شناسی در سرزمین ایرانشهر از دوران غارنشینی تا قمدن سفال و سنگ و مس و هفرغ و آهن آثار بسیار بدست آمده است. در مردم دوران غارنشینی هنوز نمی‌توانیم درباره مردم غارنشین‌سرزمین ایران

۷ - پروفسور دکتر گشتلو استاد سابق دانشگاه سوون و رئیس قسمت شرقی موزه لوور که با تفاسیر دکتر گیرشمن در تیه کیان مطالعاتی کرده و کتابی در این ذمینه نوشته است خالق نام جعلی «آسیانی» داین نظریه بی‌پایه داشل است.

اظهار نظر صریحی بکنیم لیکن میتوانیم کفت که پس از دوران غارنشینی و تمدن سنگ و سفال و سپس مس و هفرغ مردمی که موجود آن تمدن بوده‌اند همان آریائی‌ها هستند که بنا به شواهد و آثاری که در دست داریم و در این مقابله با آن اشاره خواهد شد در حدودیازده هزار سال قبل از کناره‌های سیحون و جیحون (اکسوس و یا کسارت) به سر زمین آرین و پیچ سرازیر شده بوده‌اند.

کوشش خاورشناسان در این‌که تاریخ کوچ آریائی‌هارا در حدود دو تادو هزار و پانصد سال پیش از میلاد مسیح ثابت مکاہدار ندیدین خاطراست که بتوانند آن را با زمان زیست آریائی‌ها در شمال اروپا و فق بدهند؛ امروز در اثر کاوش‌های باستان‌شناسی در ایران آثاری بدست آمده است که قدمت آنها تا شاهزاده ایشان از میلاد مسیح محجز است و این آثار متعلق است به طوائف مختلف آریائی از جمله پوریها آماردها، کاشی‌ها<sup>۸</sup> گبیل‌ها، سک‌ها<sup>۹</sup> دیلم‌ها، طالش‌ها، اورارتوها، پرنوها، ساکنان ناحیه‌هاد و انشان‌ها<sup>۱۰</sup>

برای محققان بی نظر این امر مسلم است که مردم انشان (ایلام) و سونگیرها (سومری هجمول) مردمی آریائی بوده‌اند. و آثار بدست آمده از این طوایف آریائی تا شاهزاده ایشان قبل از میلاد مسیح قدمت دارد. با توجه باین‌که آثار

۸- خاورشناسان به اشتباه آنها را کاستیت می‌خوانند - در حالیکه در کتبیه داریوش (کاششی) آمده و آنها اجداد کسانی هستند که امروز هم بنام کاشی معروفند و هنر کاشی سازی هم منسوب باین طایفه آریائی است. آنها قرنه‌بابل را در تصرف داشته‌اند و تمدن بین النهرين (بابل و آشور) از فرهنگ کاشی‌ها سرچشمه گرفته است. استرابون آنها را متنانی خوانده و گفت که از حاشیه دریای خزر در حدود زاگرس غرب ایران سکنی گزیده‌اند. دولایوت آنها را از تواد آریائی شناخته و در گان نیز تا کید کرده است که آنها پیش از هادها در حدود ذاگرس و ضرب ایران سکنی داشته‌اند گوردن شیله، آنها را آریائی دانسته و متند کرده است که یک شاهزاده آریائی در هجوم آنها به بابل بر آنها دیاست داشته است ... آشوریها آنها را کاوش و انشانی‌ها کوشی خوانده‌اند.

۹- به اشتباه این طایفه را هم اسکیت خوانده‌اند.

۱۰- انشانی‌هارا بنام جعلی عیلام خوانده‌اند در حالیکه این طایفه آریائی بوده‌اند و آشوریها یکی از شهرهای آنها را که در محل دره شهر کنونی بوده، ماداگتو خوانده و باین ترتیب نشان داده‌اند که آنها عم از مردمی بوده‌اند که در ناحیه ماد زندگی می‌سکرده‌اند.

فرهنگی و هنری بدست آمده از کاشی ها و سونگیریها و اشانی ها از شهزاده ار قاسه هزار سال پیش از میلاد مسیح قدمت دارند چگونه توان پذیرفت که طوایف آریائی مستقر در هر کثر و غرب و جنوب ایران در ۲۴۰۰ سال پیش از میلاد مسیح به سرزمین ایران آمده باشند؟

آیا زرتشت او مردم سرزمین ماد آذرپاتن بوده است؟

بطوریکه در صفحات پیش گذشت و گفته بروستد را از کتاب «روزگار باستانی» نقل کردیم گروهی از خاور شناسان همانند او چنین می‌پندارند که زرتشت از مردم آذرپاتن و از ناحیه‌ای واقع در جنوب دریاچه چی چست است که همان دریاچه رضائیه باشد!! در حالیکه یکی از موادر اشتباه در مورد زندگی و عصر زرتشت همین نکته است و باید توجه داشت که انتساب زرتشت از طرف بعضی از خاور شناسان به غرب ایران بدین منظور است که فرضیه ظهور او را در شصدهزار سال قبل از میلاد بقبول آفند. اینک مواردی را که نشان دهنده بطلان این فنظر است بطور اختصار می‌آوریم.

در این نکته عموم خاور شناسان متفق الرأی هستند که گذاها اثری است بسیار کهن و متعلق به زرتشت. این اثر کرانقدر که از نظر ادبی و فصاحت و بلاغت و هم مقاهم و معانی پایه‌ای بلند دارد. بزبان و لهجه مردم ماوراء النهر و خراسان یعنی شرق ایران سروده شده است.

کسانیکه معتقدند زرتشت از مردم آذرپاتن بوده عقیده دارند که او در سن سی سالگی از زادگاه خود به شرق ایران مهاجرت کرده و در آنجا پیامبری خود را اعلام کرده است!

این نظریه از چند لحاظ مردود است:

۱- چگونه میتوان تصور کرد که زرتشت برای نشر عقاید و آثینش آشنایان و بستکان و طایفه و دودمانش را رها کرده باشد و بینان مردمی ناشناس و غریب و طوائف ناشناخته برای تبلیغ برود؟!

۲- عقل چگونه میتواند باور کند و پیزدیرد که کسی از گاه کودکی با زبانی و لهجه‌ای پرورش یافته و سخن گفته باشد و در سن سی سالگی به سرزمینی

برو و که زبان و لهجه‌شان بازبان و لهجه او مغایر و بیکانه باشد معهداً بتواند  
بزبان و لهجه آن مردم آنهم با فصاحت و بلاغت کامل آثاری انشاد کرده باشد؛  
۳- زرتشت در اوستا از ۱۶ کشور آریائی یاد میکند و نام آنها را بدین شرح  
بدست میدهد : ایرن واج ( ایران ویج ) - سوگند ( سند ) - مودو ( مرو )  
با خذی ( باختر ) - فی سایه ( نیشابور ) - هرای و ( هرات ) - وای کرت - اورو  
( تومن ) و هر کان ( کر کان ) - هر هواتی ( رخچ ) - ای تومنت ( کنار هیرمند )  
رک ( ری ) - چخر ( شاهزاد ) و رن ( خوار ) - هبت هندو ( جلگه هند ) - رنگا .  
بطوریکه میدانیم این ۱۶ کشور همه در شرق ایران هستند و بنابراین  
در اوستا حتی نام و نشان یک شهر یا مک کشور واقع در غرب ایران نیامده و توان  
کفت که این مورد بهترین دلیل و کواه صادق است براینکه، زرتشت هیچگاه  
در غرب ایران و آذربایجان نزیسته چه اگر جز این بود امکان نداشت از  
زادگاه خود مطلقاً یادی نکند و نام کشور و یا شهری را نبرد .

#### ۴- آیا ظهور زرتشت در زمان عیشتابی پوده است؟

کذشته از اینکه ویشتاسب هخامنشی کی گشتاسب اوستانیست، باید گفت  
اگر بپذیریم که زرتشت از مردم ساکن حدود هاد آذربایان و یا حدود هاد مرکزی  
ویا غربی بوده و زمان او در شصده سال پیش از میلاد بوده است، چرا و چگونه  
نام و نشانی از پادشاهان سرزمین ماد و یا هخامنشی در آثار خود بدست نداده  
واز آنها بهیچوجه یاد نکرده است؟

اگر زرتشت در زمان ویشتاسب پدر داریوش می‌زیسته و کی گشتاسب  
همان ویشتاسب بوده است پس چرا از آرشام و آریارامنه و چیش پیش که پیش  
از ویشتاسب بوده‌اند نامی در اوستا نیامده است؟

۵- در کاتها و یستاخن از ملوک الطوایفی است و این نشان میدهد که  
کاتها و یستاخن در زمانی سروده شده است که ایران وحدت و شاهنشاهی نداشته  
است و زرتشت آرزو میکند که وضعی پیش آید که آریائیان متعدد و نیرومند  
شوند و از مهاجمان زشت کردار و غارت و چیاول آنها جلوگیری کنند . با این  
وصف و ناتوجه باینکه در زمان مادها اتحادیه ماد موجب تشکیل شاهنشاهی ماد شد

وبر ملوک الطوایفی پایان داد و شاهنشاهی نیر و مند ماد تو اanst بزرگترین دولت عصر که آشور باشد منکوب و در حقیقت مضمحل کند، پس اگر زرتشت در دوران مادها و یا هنخامنشی میزیست چگونه آرزوی ظهور پادشاهی بزرگ و نیر و مند را میکرد؟

باید گفت اگر زرتشت در زمان ویشتابی پدر دارموش میزیسته چون ویشتابی هم زمان با هو خشتره شاهنشاه ماد است لازم میآمد که زرتشت از هو خشتر، نیز ماد کند و انگهی، ویشتابی پادشاه ازان (انسان) بوده که در جنوب غربی ایران سلطنت میکرده اندوها در آثار زرتشت هیچ نشانی نمییابیم که زرتشت در فواحی جنوب غربی ایران بسر برده باشد.

۵ - در زمان ویشتابی پایتخت ماد هنگتمانه بوده است. و این شهر در سراسر دنیا آن روزنام آور و شهره بوده است. با این ترتیب اگر زرتشت در زمان ویشتابی میزیست چگونه نام و نشانی از هنگتمانه در آثار زرتشت نیست؟ وبالعکس اثری هست که نشان میدهد و تأیید میکند که اوستا پیش از بنای هنگتمانه سروده شده بوده است. اینک این نشان وائز

در ویدودات<sup>۱۱</sup> و اوستاسخن از آنجمن رأی زنی (مجلس مشورتی) بعیان آمده و نشان میدهد که دانایان و برگزیدگان آفین زرتشت برای اخذ تصمیم در کارهای بایستی در این انجمن شرکت کنند و آن انجمن را بنام هنجمن ویا خ یا هنجمن ویاخمن نامیده است. هرودوت<sup>۱۲</sup> نیز متذکر است که ماوهای مجلس مشورتی داشته اند و در آن مجلس گردد میآمده اند و سران طوایف ماد در آن مجلس شرکت میکردن و تصمیمات آن انجمن قابل اجرا و در حقیقت بر قامه کار شاهنشاهی ماد بوده است.

باتوجه به نام هنگتمانه و نام هنجمن ویدودات، ما باین حقیقت رهبری میشویم که انجمن ماوهای در آغاز همان هنجمین و یاخمن اوستا بوده و چون در محلی که این انجمن تشکیل میگردد. بنایی برای انجمن ساخته شد

۱۱ - ویدودات ۲۱/۲  
۱۲ - (۱/۹۷)

آن بنا بنام همان انجمن - هنگمتن - نامیده شد و هنگمن در لهجه مادی - هنگمتن آنه - هنگمتنانه کردیده است . و بنابراین قابل قبول است که عصر اوستا متعلق به قبل از بنای هنگمتنانه (هدمان) بوده است .

## ۶- گریانها و حکومت آنان

در اوستا سخن از گریان هاست و این گریانها رؤسا و فرمانروایان مذهبی پیش از زرتشت بوده‌اند . درباره گریانها تا کنون تحقیقی نشده و نکفته‌اند که آنها چه کسانی بوده‌اند و چه نقشی در جامعه آریان‌ها ایفا می‌کرده‌اند . بنابراین لازم میداند در اینجا بمناسبت موضوع تحقیقی درباره گریانها که در گاثاها از آنها یاد شده است بعمل آوریم تا زمینه بحث برای اثبات نظرات آنی ما آماده باشد .

برای طرح مطالب‌مورد نظر بجایست فخت بـ طالبی که در گاثاها و یسنا دوباره گریانها آمده است توجه کنیم و سپس آنها را مورد نقد و بررسی قرار بدھیم در یسنا ۵۱ - بند ۱۴ آمده است :

« گریانها نمی‌خواهند که در مقابل قانون زراحت سراطاعت فرود آورند برای آزاری که از آنان به سوران میرسد . تو قضاوت خود را در حق آنان ظاهر ساز که آیا در روز رستاخیز نظر بکردارشان بخانه دروغ خواهند درآمدیا خیر » .

در گاثاها بند ۱۲ آمده است :

« نفرین توای مزدا بـ کسانی باد که از تعلیمات خرد مردم را از کردار نیک منحرف می‌سازند و بـ کسانی که گاو را با فرماد شادمانی قربانی می‌کنند . از آن گروه است ، گروهها و پیروانش که از راستی کریزانند و گریانها و حکومت آنان که بـ دروغ مایلند » .

و در بند هشت گاثاها ص ۳۷ آمده است که :

« آشکار است که جم پسر و بونگهان از همین گناهکاران است که کسی که برای خوشنوی ساختن مردم خوردن گوشت با آنان آموخت » .

در یسنا سخن از بندو یکی دیگر از بزرگان گریانهاست که زرتشت اورا نفرین می‌کند و می‌گوید : « ... ای مزدا . وای اشا . همیشه این بندو سد راه

من است . وقتیکه میخواهم غفلت زد کان را خشنود ساخته براه راست آورم . ای راستی بسوی من آی و بناء متین من باش . ای و هومن ، بندو را نابود ساز . این بندوی گمراه کننده که یکی از دروغ پرستان است . دیر زمانی است که خارسرراه من است؛ کسی است که منفور اشا است . از این جهت است که در جلب نمودن آرمتی مقدس ساعی نیست و نه در خیال است که طرف شورمنش پاک شود ، ای مزدا ،

برای آگاهی از چگونگی حکومت گرپانها لازم است که بتاریخ باستانی و اساطیری ایران که بعنوان روایات پارسی ویاشاهنامه فردوسی در دسترس است توجه کنیم .

براساس روایات باستانی نخستین پادشاه پیشدادی کیومرث بوده است که در کوههای شمال منزل داشته و خود او و پیر و انش بوسټ بلنگ می پوشیدند . کیومرث کسی است که نخستین بار حیوانات را اهلی کرده است . بس از او نوه اش هوشنج (بر روایات مذهبی هوشیانغا) جانشین او میشود .

در روایات پارسی پیدایش کیومرث چنین آمده است که «... در آغاز خلقت و پیدایش جهان دو موجود خلق شده اند : یکی کیومرث و دیگری یک گاوفر . در شهرهزار سال اول خلقت این دو موجود در کمال آسایش زندگی میکردند . تا آنکه نیروی نیک و بد باهم در میآمیزد و جهان کنونی از آن پدید میآید . کیومرث می میرد و گاونر هم بس از او در میگذرد . از جسد کیومرث نخستین زوج آدمی بنامهای - ماشیا و ماشیانا بوجود می آیند . نیروی شر براین زوج چیره میشود و آنها بدروغ گوئی و فساد آغاز میکنند . در این زمان از آسمان موجودات آسمانی بزمین می آیند و آتش را برای آنها ارمغان می آورند . از جسد گاونر انواع نباتات و حبوبات رونیدوزمین بر کت گرفت و روح گاونر بصورت فرشته مو کل حیوانات در آمد .

اما بموجب روایات دینی پارسی نخستین پادشاه پیشدادی هوشنج است که بر دیوان فرمانروائی داشت .

بر اساس مطالب شاهنامه هم که گوئی از یشت ها مأخذ است

نخستین پادشاه پیشدادی هوشنگ بوده و اوست که آتش را اختراع کرده و بیاد کاراین کشف جشن سده را بنیان گذاشته است. پس ازاو پسر سه همورث معروف به دیوبند فرمانروای میشود و از دیوان سی گونه خط می آموزد و اوست بنیان گذار فرهنگ و دانش. او بمردم فن رسیدگی و تعلیف حیوانات اهلی و پرورش مرغ و خروس را می آموزاند وزیر او شد سپ، نیایش صبح و عصر بدر کاه ایزدان را بنیان می گذارد.

بر روایت بند هش، در دوران او، مردم بکوشیده و کنار جهان میرونند و بنیان کشورها و نزادها گذاشته میشود. قیایش آتش از دوران او آغاز میگردد و کاخ مروود ز سارویه جی در اصفهان از بنایهای اوست.

پس از همورث جم به پادشاهی میر سدنام او جم است و «شید» بمعنی در خشند کی و پرتو که صفت است بر نامش افزوده و جمشید خوانده اند در استانهای مشترک هند و ایران، نام او بیم - ویاما و ییما - آمده که پسر وان هارا است و در روایات پارسی او پسر ویون کهان است. او بالا هورمز دیدار میگردد ولی پیامبری را نبذریرفته است در شاهنامه جم از پادشاهان بزرگ است که بر پریان و دیوان فرمانروائی داشته است. روش استفاده از حیوانات اهلی و بکار بردن افزار جنگی را او بمردم آموخته او دیوان را بکار ساختمان و معماری آشنا کرده است طبقه بندی اجتماعی را هم او بنیان نهاده و مردم را به چهار طبقه تقسیم کرد:

۱ - طبقه روحانی ۲ - نظامی ۳ - پیشه ور.

در باره پایان کار جم دور روایت در دوازه پهلوی هست: یکی درون دیداد و دیگری دریشت ها.

بنوشه وندیداد، اهورمزد جم را آگاه ساخت که زمستانی سخت فرا خواهد رسید و در اثر سرما و برف زمین ها همه منجمد میشود و او باید پناهگاهی برای حفظ حراست انسان و حیوان و نبات بسازد. او نیز بفرمان اهورمزد پناهگاهی بزرگ در زیر زمین بساخت و در آنجا بنشکاهداری آتش و حیوانات و نباتات پرداخت. و چون پایان زمستان فرار سید او مژده داد که زمستانهای

سخت از میان رفت و فرار سیدن نخستین بهار را جشن کرفت و این است که جشن روز نووسال نواز او بادگار ماند.

در تاریخ باستانی ایران از دو سلسله پادشاهانی افسانه‌ای بنام سلسله پیشدادیان و کیانیان یکاد شده، آنچه در تاریخ افسانه‌ای درباره پیشدادیان آمده آورده‌یم و اینک متذکر می‌شویم که تا کنون نه درباره گرپانها و نه درباره این دو سلسله تحقیقی انجام نکرته است. مورخان بر اساس تاریخ‌هایی که مورخان و نویسنده‌گان یونانی بجا کذاشته‌اند و یاما خذی که از نامه‌های آشوری آمده است و هم‌چنین باقی‌جه بہسنگ نوشته‌هایی که تا کنون کشف شده است آغاز تاریخ شاهنشاهی ایران را از دولت ماد میدانند و پادشاهان پیشدادی و کیانی را افسانه و دروغ می‌پندارند.

لیکن نویسنده‌ی برخلاف نظرات مورخان نظر و عقیده‌ای دارد و آن این‌که: سلسله پیشدادیان، پادشاه‌نیوده‌اند بلکه آنها همان حکمرانان و فرمانروایان آنیتی بوده‌اند که در اوستا از آنها به نام گرپان یاد شده است. باید توجه داشت، که داد - . دات بزبان پارسی باستان بمعنی آئین و قانون است و چون بطوریکه دیدیم پادشاهان پیشدادی همه کسانی بوده‌اند که آئین گزار بوده‌اند، بعدها آنها را بنام پیش‌آهنگان آئین گزار - پیش‌دادخوانده‌اند. کیلان در زمان زرتشت نامشان گرپان بوده است. اینک در تأثید این نظر می‌گوئیم:

زرتشت در گاتاهای می‌گوید «نفرین توای مزدا بکسانی باد که از تعلیمات خود مردم را از کرداری نیک منحرف می‌سازند و بکسانی‌که کاورا با فریاد شادمانی قربانی می‌کند. از آن گروه است گوهمای و پیروانش که از راستی گریزانند و هر پانها و حکومت آنان که بدروغ قایلند» اینک تحقیق کنیم که چه کسی قربانی کردن و خوردن گوشت کاورا مباح اعلام کرده است؟.

زرتشت در گاتاهای بند هشتم می‌گوید که: «آشکار است جم پسر و یونگهان از همین کناهکاران است که برای خوشنود ساختن مردم خوردن گوشت به آنان آموخت».

پس با این توضیح و با این توصیف جم از سلسله پیشدادی از گرپانهاست که کاورا قربانی کرده و اجازه داده است که مردم گوشت بخورند.

چرا زرتشت گرپانها و جم را که خوردن گوشت گاو و کشن آن را مباح دانسته‌اند نفرین می‌کنند و برای چه گرپانها با زرتشت مخالفت ورزیده‌اند؟

زرتشت در قانون زراعت، کشن گاو را که برای شخم زمین و کار کشت مفید و ضروری و لازم بوده منع کرده و چون گرپانها بخوردن گوشت و کشن گاوراغب بوده‌اند و برای گوشت‌خواری بدامپروری رغبت داشته و آنها را مخالفت می‌کنند و زرتشت مروج کشاورزی و درجهٔ تفاوت آنها بوده‌است اینست که آنها نیز بمخالفت باز رتشت برخاسته بوده‌اند تا جایی که زرتشت با صراحت می‌کوید:

«گرپانها نمی‌خواهند در مقابل قانون زراعت سراط‌اطاعت فرود آورند برای آزاری که به سوران میرسانند».  
باید گفت:

پیش از بوجود آمدن اتحادیه طوایف سرزمین ماد در کشورهای کوچک آریائی که بطور ملوک الطوایفی اداره می‌شده است اداره امور کشور بر اساسی بوده است که گرپانها آن‌را گذاشته بوده‌اند و آن تقسیم طبقات به چهار طبقه بوده است و این تقسیم بندی را جم که از گرپانهاست بنیان نهاده بود. و این طبقه بندی از طرف گرپانه‌انشان می‌دهد که در کشور دو نوع حکومت و فرمانروائی وجود داشته؛ یکی فرمانروائی روحانی و دیگری فرمانروائی و حکومت نظامی. رؤسای مذهبی خود حکومتی داشته‌اند و قوانینی برای اداره اجتماع و آسایش و رفاه مردم وضع می‌کرده‌اند و در حقیقت اداره امور اجتماعی با آنها بوده است. اما حفظ حدود و تغور کشور را استاد کی در برابر مهاجمان و برقراری نظم بعهد سپاهیان گذاشته شده بوده و سران سپاه و فرماندهان بنام صاستر، بعده‌ما شهر بان و سپس شاهگان نامیده می‌شدند

که در قرون بعد پس از اتحادیه شاهگان شاهنشاهی بوجود آمد و با رسمیت یافتن آئین زرتشت بساط فرمانروائی کریانها برچیده گشت و جای خود را به حکومت مغان (مؤبدان - هیربدان) داد.

با براین درزمان زرتشت دورانهای قبل از او پیشدادها همان کریانها هستند که حکومت مذهبی داشته‌اند و در قرون بعد که در روایات و داستانهای تاریخی باستانی نامی از آنها بجامانده بوده است فرمانروائی و حکومت مذهبی آنها با فرمایه و پادشاهی درهم آمیخته و موجب اشتباه و کمراهی گردیده است.

چنانکه آورده‌یم و از منابع مختلف درباره پیشدادها روایات متعدد نقل کردیم نشان‌داده شد که به هر یک از سران پیشداد (کریانها) پدیده‌هایی نسبت داده شده که آنها بنیان‌گذار آن بوده‌اند میتوان گفت که : این کریانها رؤسای مذهبی آئین مهر بوده‌اند (آئین مهر به شاخه‌ها و شعبی نیز منشعب شده ، آنند: آئین دوهیسه - مزدیسه - زروان) در استان زندگی کیومرث می‌بینیم که او با گاو نر خلق می‌شود. و در استان گاو نر آثار مکتب مهری کاملاً مشهود است و هم چنین در استان هوشنج و جم و دیگران که به هر یک از آنها پدیده‌ای نسبت داده شده و هر یک آئین‌گذار بوده‌اند ، یعنی دادی (قانونی) آورده‌اند ، لیکن درباره پادشاهان کیانی چنین نسبت هایی داده نشده است.

بنا براین توان گفت که پیشدادها همان قانون‌گذاران بوده‌اند نه مملکت داران و از این رهگذر است که در کتاب مذهبی زرتشت از آنان یاد شده است واز آنجا که در یک کتاب مذهبی از آنان یادشده نمیتوان وجود آنها را انکار کرد.

با مسائلی که مطرح شد این زمینه بدست آمد که زرتشت در زمانی می‌زیسته که حکومت کریانها هنوز وجود داشته است (یعنی بازماندگان

فرمانروایانی که بعدها در دوران ساسانی‌ها بنام پیشدادها یعنی قانون-کذاران خوانده شده‌اند) و باقی‌جه به تاریخ مستند دوران دولت‌ماد و دولت هخامنشی می‌بینیم که در زمان فرمانروائی این دو دولت اثری از حکومت گرپانها نیست و فرمانروائی و سلطنت در دوران این دولتها بایاد شاهان بوده است بطور مطلق.

#### ۷— ساسترها فرمانروایان پیش از دولت‌ماد

کروه‌بندی اجتماعی در کاتها و خرد اوستا و بکاربردن نامهایی که در این دو امر آمده مارا به حقایقی رهنمائی می‌کند که از جمله نام ساستر است. این نام بر اساس تحقیقات زبان‌شناسی متعلق بدوران قبل از تشکیل دولت‌ماد است و ساستر فرمانروایان ناحیه‌ای و محلی بوده‌اند و این همان ساسترهای استند که بصورت ملوک الطوایفی در ایران حکومت می‌کرده‌اند و غالباً باهم اختلافات مرزی و محلی داشته‌اند و در نتیجه به نزاع و کشمکش با یکدیگر می‌پرداختند و به نهض و غارت اموال هم دست می‌یازیدند و ازین رهکندر است که زرتشت از نفاق و نزاع این ساسترها می‌نالد و از حکومت ملوک الطوایفی دل تشك است و برای آریائی‌ها آرزوی بوجود آمدن یک حکومت مقنن و بادشاه نیرومند کرده و از اهور مزد خواسته است که بنیان نفاق و کشمکش را بر اندازد و یکانکی وحدت برای آریائی‌ها پدید آورد.

بطوریکه از آثار آشوری هم مستفاد است این ساسترها بوده‌اند که با هم متحده شدند و مدت دو قرن با هجوم آشور به ایران بمحارزه پسرداختند و سپس شاهکان اتحادیه‌ای تشکیل دادند و با تأسیس انجمن‌مادها، پایه‌واسان شاهنشاهی دولت‌ماد گذاشتند. بکاربردن نام ساستر از طرف زرتشت نشان گویا و ارزنده دیگری است از آنکه زرتشت قبل از تشکیل دولت‌ماد می‌زیسته است.

### ۸- زمان زرتشت از نظر تقویم و تاریخ

مبدأ، تقویم و تاریخ کیومرنی را صبح سهشنبه اول بهار و اول فروردین پارسی سال ۶۵۳۲ پیش از میلاد مسیح گرفته‌اند، و بطوری که قبل اشاره کردیم چون کیومرث، پیشدادها، فرمانروایان مذهبی بودند، بنابراین می‌توان حدود فرمانروائی کرپان‌ها را از تاریخ کیومرنی مدت ۵۰۰ سال در نظر گرفت و تصور کرد که زرتشت در پایان فرمانروائی و حکومت مذهبی کرپان‌ها ظهور کرده بوده است. و بدینه است پس از کشتن آئین زرتشت حکومت گرپان‌ها پایان یافته است. بنابراین با توجه به این تاریخ و زمان و دلایل دیگری که ارائه خواهیم داد، دوران زرتشت در حدود شاهزاده ارسلان پیش از میلاد مسیح بوده است.

در زامیاد یشت بندهای ۲۶ و ۲۷ و ۲۸ و ۳۱ و ۱۳۰ و ۱۳۱ از گرپان‌ها یاد شده است به این شرح :

زامیاد یشت بند ۲۶ : فری که دیر زمانی از آن هوشمنک پیش‌داد بود .

زامیاد یشت بند ۲۸ : فری که از آن تهمورث زیناوند بود .

زامیاد یشت بند ۳۱ : فری که دیر زمانی از آن جم دارنده کلمه‌ای خوب بود .

زامیاد یشت بند ۳۱ : دو مین بار فربگست . آن فر جم پسر زیونگهان به پیکر مرغ وارغن بیرون شتافت . این فر را پسر خاندان آبتنی فریدون مرگرفت .

زامیاد یشت بند ۱۳۰ : فره و هر پا کدین ، جم ، جم قوی ، دارنده کلمه‌ای فراوان از خاندان زیونگهان را می‌ستانیم .

زامیاد یشت بند ۱۳۱ : فرموده را کدین ، فریدون از خاندان آبتنی را می‌ستانیم . فرموده را کدین ، منوچهر از خاندان ایرج .